

## گرسنگی شهری، روایت پیچیده تری از امنیت غذایی

نویسنده: دکتر حسین شیرزاد<sup>۱</sup>

اگرچه در دهه اول قرن بیست و یکم شاهد بهبود کلی قابل توجهی در امنیت غذایی جهانی بودیم. اما از سال ۲۰۱۴ به این سوی روند مزبور معکوس شده و هر ساله افراد بیش تری از سوء تغذیه شدید در مناطق شهری رنج می برند. در سال ۱۹۰۰ در سرتاسر جهان به ازای هر شهرنشین، ۶.۷ نفر روستانشین وجود داشت، اما اکنون این نسبت به کم تر از یک نفر رسیده است و پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در سال ۲۰۲۵ در برابر هر سه نفر شهرنشین دو ساکن روستا خواهد بود.

در سال ۲۰۲۱ وضعیت سوء تغذیه شهری به طور قابل توجهی بدتر شد، زیرا طبق گزارش سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد، حدود ۲.۳ میلیارد نفر (تقریباً ۳۰ درصد از جمعیت جهان) در ناامنی غذایی متوسط یا شدید قرار داشتند که تقریباً ۱۰ درصد بیش تر از سال ۲۰۱۹ بود. دلایل این وخامت اوضاع پیچیده است و عوامل متعددی را در بر می گیرد که برخی ساختاری و برخی دیگر مربوط به فضای تاریخی‌اند. مشکل ساختاری اصلی که در حال حاضر بر عملکرد سیستم‌های غذایی تأثیر می گذارد، احتمالاً تغییرات محیطی جهانی است که سیاره ما را درگیر خود ساخته و نتیجه پدیده‌های بسیار پیچیده‌ای مانند تغییرات آب و هوایی، اختلال در چرخه‌های فسفر و نیتروژن و از دست دادن تنوع زیستی است. اثرات تغییرات آب و هوایی بر سیستم های غذایی در حال حاضر ملموس است و به ویژه کشورهای ناامن غذایی را تحت تاثیر قرار می دهد. به عنوان مثال، مجموعه‌ای از فجایع آب و هوایی در طول سال ۲۰۲۲، وضعیت غذایی شکننده در کشورهایمانند هندوستان و پاکستان را بدتر کرد.

در هندوستان، خشکسالی شدید بهار ۲۰۲۲ باعث کاهش برداشت محصول شد و امنیت غذایی میلیون ها سکنه شهری را بدتر کرد. در پاکستان سیل یک سوم خاک کشور را تحت تأثیر قرار داد و شمار گرسنگان شهری را تقریباً ۱.۵ میلیون نفر افزایش داد. یکی از تأثیرات مهم اخیر تغییرات آب و هوایی، مجموعه‌ای از خشکسالی‌ها در کمربندهای غلات در سراسر ایالات متحده و آمریکای لاتین است که تولید غلات را مختل کرده است.

خشکسالی های فعلی مطابق با پیش بینی هایی است که نشان می دهد ۶۰ درصد از مناطق تولید غلات جهان تا پایان قرن شاهد کمبود شدید آب خواهند بود. بدیهی است که بلایا، تقاضای غذا و عرضه مواد غذایی را در مناطق شهری مختل می کند و عموماً این گروه‌های کم درآمدند که بیش ترین آسیب را خواهند دید، زیرا

فعالیت‌های درآمدزایی آن‌ها مختل می‌شود و منابع اندکی که دارند به سرعت مصرف می‌شود و یا در اثر فاجعه از بین می‌رود.

نسبت بالایی از خانوارهای شهری کم درآمد به ویژه آن‌هایی که به کار دستمزدی وابسته‌اند، به ویژه در معرض خطر کمبود مواد غذایی ناشی از تغییرات آب و هوایی یا افزایش قیمت مواد غذایی اصلی بوده و دچار گرسنگی خواهند شد. به عنوان مثال از سال ۲۰۲۰ دو بحران همه‌گیری کووید ۱۹ و جنگ روسیه و اوکراین به گونه‌ای ژرف بر امنیت غذایی جهانی تأثیر گذاردند پیامدهای اقتصادی همه‌گیری و اقدامات انجام شده برای مقابله با آن، قیمت مواد غذایی را در شهرها بالا برد و هزینه دسترسی به یک رژیم غذایی سالم را در سراسر جهان افزایش داد.

جنگ در اوکراین نیز با ایجاد محدودیت‌های موقت در عرضه غلات و افزایش قیمت بین‌المللی انرژی به روند صعودی قیمت مواد غذایی افزود که تا پایان سال ۲۰۲۱ قابل تشخیص بود. این پدیده‌ها در قیمت‌های حیاتی مانند سوخت برای تولید، حمل و نقل مواد غذایی و کودهای معدنی که عمدتاً با استفاده از گاز طبیعی تولید می‌شوند و انواع ناترازی‌ها انعکاس می‌یابند. در نتیجه، قیمت جهانی مواد غذایی افزایش یافته و در نیمه اول سال ۲۰۲۲ به بالاترین حد خود در یک دهه گذشته رسید که میلیون‌ها نفر را به فقر و گرسنگی سوق داد. مصرف‌کنندگان در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA)، در میان اقشار فقیر شهری در سودان، مصر، مراکش و کشورهای حوزه عرب خلیج فارس به طور کلی وابسته به واردات است، بر اساس شاخص قیمت مواد غذایی فائو، در سال ۲۰۲۲ قیمت ذرت ۴۷ درصد و گندم ۴۲ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافت. این افزایش‌ها طبقه متوسط خانوارهای شهری را به روش‌های بسیار متفاوت تحت تأثیر قرار داد. شدت تأثیر بر افرادی که درصد بیش‌تری از حقوق خود را صرف غذا می‌کردند، بیش‌تر بود. در واقع، تا پایان سال ۲۰۲۲ فائو و برنامه جهانی غذا (WFP) هشدار داده بودند که ناامنی غذایی حاد ناشی از این افزایش قیمت‌ها در طول سال ۲۰۲۳ در حداقل ۱۹ کشور به طور قابل توجهی بدتر خواهد شد که نگران‌کننده‌ترین موارد شامل افغانستان، تیوبی، نیجریه، سودان جنوبی، سومالی، لیبی، لبنان، سوریه و یمن بودند. از سوی دیگر شهرنشینی سریع نسبت به قرن گذشته شهرها را در مورد نحوه تغذیه آگاه‌تر نمود، زیرا با توجه به حساسیت‌ها نسبت به کمبود مواد غذایی، آن‌ها از نظر سیاسی قابل احتراق‌ترین مناطق در هر کشور هستند. این یادداشت به تحلیل وخامت وضعیت امنیت غذایی جهانی در سال‌های اخیر و تأثیر خاص آن بر شهرها می‌پردازد. این پدیده، نیاز به اجرای اقدامات فوری برای اطمینان از دسترسی افراد آسیب‌پذیر در مناطق شهری به غذا را برجسته می‌کند. به ویژه امروز که در شرایطی از وخامت آب و هوایی و بی

ثباتی ژئوپلیتیک به سر می بریم، نیاز به تأمل در مورد خطرات فزاینده چالش و نقصان درسیستم غذایی شهری باید بیش تر در کانون توجه سیاستگذاران باشد.

### ابعاد شهری امنیت غذایی

جمعیت شهری جهان اکنون حدود ۳.۲ میلیارد نفر است. بر اساس پیش بینی های سازمان ملل متحد جمعیت شهری جهان بین سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ یک میلیارد نفر بیش تر شده است. همچنین برآورد می شود جمعیت جهان تا سال ۲۰۵۰ به ۹.۷ میلیارد نفر برسد که بیش تر این افزایش در مناطق شهری در حال توسعه تمرکز می یابد. در سال ۲۰۰۸، جمعیت شهری جهان برای اولین بار از جمعیت روستایی پیشی گرفت و تضمین غذا و تغذیه کافی برای این جمعیت بزرگ یک چالش اقتصادی، اخلاقی و حتی امنیتی و نیازمند تحقیق (و اقدام) از دیدگاه چند رشته ای دانسته شد. در حالی که رشد جمعیت مولد روستایی به سختی تحقق یافت، این احتمال وجود دارد که آن نسبت از جمعیت جهان که غذا تولید نمی کنند همچنان به رشد خود ادامه دهد.

همچنان که شمار مصرف کنندگان با درآمد متوسط و بالا که انتخاب های غذایی آن ها انرژی زا هستند، ادامه خواهد یافت، چنین تغییراتی در تقاضا تغییرات عمده ای را در کشاورزی و زنجیره تامین ایجاد می کند. از طرفی دو تغییر جمعیتی کلیدی یعنی کاهش نرخ رشد جمعیت و پیری جمعیت که در حال حاضر در جریان است، احتمالاً در دهه آینده ادامه خواهد داشت.

از دیگر سوی، شهرنشینی سریع منجر به نارضایتی و کمبود غیرقابل پیش بینی مواد غذایی در برخی از مناطق شهری می شود که هم به دلیل خالی شدن از جمعیت مناطق روستایی توسط جویندگان کار و هم افزایش حساسیت شهری نسبت به تنوع در زنجیره تامین غذا به دلیل وجود نیروی کار ناپایدار باعث افزایش پیچیدگی و عدم قطعیت در برنامه ریزی تولید مواد غذایی پایدار برای شهرنشینان می شود.

شهرنشینی تغییرات عمده ای را در تقاضا برای محصولات کشاورزی هم ناشی از افزایش جمعیت شهری و هم از ناحیه تغییر در رژیم غذایی و انگاره تقاضای شهرنشینان به همراه دارد. این پدیده ها تغییرات عمده ای را در نحوه برآورده شدن تقاضاها و در الگوی کشت ملی، رفتار شرکت ها و اقتصادهای محلی و ملی که سود می برند (یا ضرر می کنند) به همراه داشته و دارد. همچنین می تواند چالش های بزرگی برای امنیت غذایی شهری و روستایی ایجاد کند. البته تقاضای غذا نیز تحت تأثیر این رشد اقتصادی قرار خواهد گرفت، چون نهایتاً توزیع درآمد را تغییر می دهد.

انتظار می‌رود که نقش رو به رشد سوپرمارکت‌ها (و شرکت‌های فراملی) در فروش مواد غذایی، تغییراتی را در تمام جنبه‌های زنجیره غذایی ایجاد کند. این شامل حمایت از تولیدکنندگان کشاورزی بزرگ‌تر (و اغلب شرکت‌های چند ملیتی) و تغییرات عمده در توزیع و بازاریابی مواد غذایی می‌شود. این امر به معنای تغییر ترکیب تعداد مشاغل در زنجیره سیستم غذایی است، یعنی افراد کم‌تری در تولید کشاورزی و افراد بیش‌تری در حمل و نقل، عمده‌فروشی، خرده‌فروشی، فرآوری مواد غذایی و فروشندگی کار می‌کنند و بنا به جبر با تکامل نقاط شهری و نیاز به صرفه‌های مقیاس واحدهای بهره‌برداری بزرگ‌تری در هم ادغام خواهند شد.

امروزه در برخی کشورهای در حال توسعه بزرگ‌تر، سرمایه‌داران ملی نیروی اصلی پشت سیستم غذایی شهری در حال ظهورند. علاوه بر این، دولت‌ها هم نقش کلیدی در تثبیت سیستم غذایی شهری در برخی از اقتصادهای نوظهور ایفا می‌کنند. رشد شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه تغییر در سبک زندگی و عادات غذایی به همراه داشت که به نفع افزایش غذاهای "راحت‌طبخ" بود و به نوبه خود باعث گسترش و ورود گسترده شرکت‌های خارجی به بخش خوراکی‌های فست‌فودی" شد.

انتظار می‌رود در کشورهای با اقتصاد موفق و شهرنشینی سریع، تقاضای فزاینده‌ای برای گوشت، محصولات لبنی، روغن‌های گیاهی و غذاهای «لوکس» پیدا شود و این به معنای تولید انرژی بیش‌تر برای بسیاری از کشورها و ناگزیر واردات بیش‌تر است. شهرنشینی همچنین با تغییر رژیم غذایی به سمت غذاهای فرآوری شده و از پیش آماده، تا حدی در پاسخ به ساعات کاری طولانی و برای بخشی از جمعیت شهری، با کاهش فعالیت بدنی و چاقی مزمن همراه است. تغییرات رژیم غذایی می‌تواند فشار بر سیستم‌های کشاورزی را افزایش دهد که افزایش مصرف گوشت مهم‌ترین نمونه آن است.

با رشد مدنیت صنعتی، رژیم غذایی بین مناطق روستایی و شهری متفاوت‌تر شده و مصرف سرانه گوشت و میوه در مناطق شهری بیش‌تر می‌شود. شواهد تجربی، افزایش سریع قیمت مواد غذایی در طول سال ۲۰۰۷ و اوایل سال ۲۰۰۸ و افزایش قیمت اخیر ناشی از همه‌گیری و قضیه اوکراین، درگیری‌ها در خاورمیانه و ظهور مجدد ترامپ، آسیب‌پذیری فقرای شهری را در برابر افزایش قیمت‌ها نشان می‌دهد. اگرچه از اواسط سال ۲۰۰۸ تا حدودی کاهش قیمت‌ها وجود داشت، اما با گذشت یک دهه بعد بر این باور رسیدند که به دلیل تداوم تقاضای قوی انرژی و غلات برای غذا، خوراک و سوخت و همچنین الگوی ساختاری مصرف در مناطق شهری، قیمت‌ها

بدر شرایط محدودیت های زمین و آب و تأثیرات احتمالی تولید مواد غذایی ناشی از تغییرات آب و هوایی به گذشته باز نمی گردند.

در میان مباحث تئوریک، بحران افزایش قیمت مواد غذایی یک بعد منحصر به فرد شهری قوی دارد، زیرا بر شانس ساکنان شهرها برای دسترسی به غذای موجود تأثیر می گذارد. امنیت غذایی شهری به این بستگی دارد که خانوارها قادر به تهیه غذا در چارچوب نیازهای دیگر و ناگزیر به خریداری اند. طبق تعریفی اجلاس جهانی غذا در سال ۱۹۹۶ ارائه شد، وضعیت امنیت غذایی مستلزم آن است که غذای کافی با کیفیت مناسب در همه زمانها در دسترس کل جمعیت باشد. در محیطهای شهری، که اغلب با فراوانی و تنوع مواد غذایی مشخص می شود، در دسترس بودن کم تر از دسترسی مشکل ساز است، زیرا برخی از مردم به دلیل افزایش قیمت ها، توانایی خرید مقادیر لازم غذای کافی، سالم و مغذی را ندارند. بنابراین، گرسنگی شهری پدیده ای گسترده با چندین ویژگی خاص است که به واقعیت های زندگی شهری مرتبط است. به عنوان مثال، بسیاری از خانوارهای شهری فقیر به مشاغل ناامن و کم درآمد در بخش غیر رسمی متکی اند که آنها را در برابر شوک ای اقتصادی آسیب پذیرتر می کند.

در آنجا که مادران بیش تر در خارج از خانه کار می کنند، کودکان در شهرها در معرض خطرات خاصی هستند که همراه با فقدان شبکه های مراقبت از خانواده و حمایت های نهادی می تواند بر کیفیت مراقبت از کودک و تغذیه کودک تأثیر گذارد. در شهرها تور حمایتی سنتی مانند مناطق روستایی وجود ندارد.

از نقطه نظر متفکران صنعت غذا از سال ۲۰۱۷ با توجه به زیست اکثر جمعیت جهان در شهرها، آگاهی از اهمیت پرداختن به امنیت غذایی در بافت های شهری، از نظر دسترسی اقتصادی و فیزیکی به غذا غلات، منابع پروتئینی و چربی ها افزایش یافته است. در رابطه با دسترسی اقتصادی، افزایش قیمت مواد غذایی می تواند فقرای شهری را در مانده کند، زیرا آنها کاملاً به بازار غذای خود وابسته هستند که هزینه های آن اغلب سهم بزرگی (۵۰ تا ۷۵ درصد) از درآمد آنها را به مصرف می رساند. در همان حال، از نظر دسترسی فیزیکی، نگرانی در سال های اخیر در مورد وابستگی شهرها به مواد غذایی وارداتی افزایش یافته است. از نظر تاریخی، سیستم های غذایی همیشه دارای یک جزء قوی محلی بوده اند، زیرا عرضه غذا به در دسترس بودن زمین در اطراف مراکز شهری بستگی دارد. اما امروزه با استفاده گسترده از سوخت های فسیلی در تمام مراحل تولید، توزیع و مصرف مواد غذایی، این سیستم ها به طور فزاینده ای از شرایط بیوفیزیکی منطقه ای جدا شده اند. برای مثال از این وابستگی وارداتی، میزان حمل و نقل مواد غذایی به شهرها طی ۳۰ سال گذشته تا ۱۰ برابر افزایش یافته است. اکنون شهرهای جهانی، غذا را از راه

دور تهیه می کنند و از زنجیره های تامین پیچیده ای استفاده می کنند. این زنجیره ها به همان اندازه که سریع و از نظر اقتصادی کارآمد هستند، در برابر اختلال آسیب پذیرند.

اختلالات ناشی از حمله روسیه به اوکراین در منطقه دریای سیاه، مشکلات ناامنی غذایی را در تعدادی از شهرها و در خاورمیانه و آفریقا ایجاد کرده است. حداقل ۱۲ درصد از کالری غذای جهان با صادرات روغن آفتابگردان، ذرت و سایر محصولاتمانند گندم از طریق دریای سیاه صادر می شود. در واقع مقصد ۴۰ درصد گندمی که از این منطقه می گذرد خاورمیانه و آفریقا است، و شهرهای بزرگ آنها به شدت به واردات گندم وابسته اند. چنان که افزایش متعاقب قیمت نان در شهرهایی مانند قاهره در سال ۲۰۲۲، ترس از تکرار شورش های سال ۲۰۱۰ را افزایش داد.

به این ترتیب افزایش قیمت انرژی، درگیری های منطقه ای در خاورمیانه، تنش ها در تایوان و دریای چین، کووید ۱۹ و جنگ در اوکراین، آسیب پذیری های زنجیره های عرضه کالاهای جهانی و همچنین نیاز شهرهای بزرگ، عزم متفکران چینی را به بازنگری در وابستگی به چین سیستم جهانی شکننده ای راسخ تر نمود.

در چین افزایش بازار داخلی ناشی از شهرنشینی سریع در زمینه رشد اقتصادی پایدار و بالا، محرک اصلی سیستم کشاورزی، است. اندازه بزرگ واردات غذا و بازار داخلی مواد غذایی شهری چین، آن را به تمرکز سرمایه گذاری خارجی، به ویژه فعالیت های پایین دستی مانند فرآوری و خرده فروشی تبدیل کرده است. اگرچه تا کنون کشاورزی چین به طور قابل توجهی به تقاضاهای جدید طبقه متوسط شهری که به طور فزاینده ای حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر است پاسخ داده است، اما اکنون به شدت به واردات سویا وابسته گردیده است، وابستگی که احتمالاً به سایر کالاهای کلیدی مانند ذرت، محصولات لبنی، مرغ، و گوشت قرمز - با کمیاب شدن منابع زمین و آب و با اعمال تعرفه های پایین تر و کاهش کنترل دولتی حتی ظهور مجدد ترامپ بیش تر خواهد شد. در پاسخ به واقعیت ناامنی غذایی و ایجاد تاب آوری شهری و در زمینه وسیع تر تغییرات آب و هوایی، شهرها در حال حاضر در حال بازنگری در امنیت غذایی خود و اجرای اقدامات مشخصی اند که بیش از هر چیز با هدف کوتاه کردن زنجیره تامین و اتصال مجدد سیستم های غذایی با محیط اطرافشان انجام می شود.

ترمینولوژی کشاورزی شهری در سال های اخیر توجه زیادی را به خود جلب کرده است. رشد مواد غذایی در شهر جذابیت منحصر به فرد و حتی عاشقانه ای دارد، تصورات فرد را در مورد فضاهای شهری و روستایی تغییر داده و مزایای اجتماعی، زیست محیطی و بهداشتی بسیاری ارائه می دهد. عملیات کشاورزی شهری از منظر مقیاس و

اندازه متفاوت است، از مرغداری ها و کندوهای زنبور عسل گرفته تا باغ های خانگی، مدرسه یا محلی، از مزارع روی پشت بام و در مقیاس بزرگ تر تا تاسیسات آبیاری پروری و "مزارع عمودی" هیدروپونیک سرپوشیده که ممکن است خصوصی، عمومی یا تجاری باشند. این مکان ها ممکن است برای سود اداره شوند و یا در قالب یک مأموریت اجتماعی یا ترکیبی از این دو مدیریت گردند.

گلخانه های کشاورزی عمودی می توانند تا ۵۰۰ تن سبزی برگ دار را در کم تر از یک هکتار و نیم رشد دهند و برای محیط های شهری مناسب هستند. آن ها از خاک استفاده نمی کنند، در عوض گیاهان را در آب با مواد مغذی رشد می دهند و از آنجا که محیط آن ها کاملاً مهار شده است، در محیط های کنترل شده، می توانند بدون توجه به آب و هوا، فصل یا شرایط آب و هوایی رشد کنند.

مطالعات نشان می دهد که کشاورزی شهری عمر مفید مواد غذایی را بهبود می بخشد، زیرا زمان کم تری را در حمل و نقل صرف می کند، از نوسانات شدید دما جلوگیری می کند و احتمال کم تری دارد که در اثر حمل و نقل پلاسیده شوند. هر گلخانه ۳۰ شغل تمام وقت با شرایط کاری خوب و ایمن، دستمزد زندگی و مزایای کامل در طول سال ارائه می دهد. گلخانه ها می توانند ۱۱ تا ۱۳ نوع محصول در یک سال تولید کنند که میانگین چرخه برداشت فقط ۲۸ روز است.

شهرها می توانند با افزایش تولید غذا در شهر، انعطاف پذیری و امنیت غذایی خود را افزایش دهند. فراهم کردن فضا و زیرساخت برای تولید کنندگان داخلی به منظور فروش محصولات خود، استفاده از ظرفیت تهیه عمومی مواد غذایی برای حمایت از این شبکه های تامین منطقه ای و اقدام برای کاهش ضایعات مواد غذایی برای بهبود تغذیه گروه های آسیب پذیر مانند کودکان نمونه هایی از کوپن ها و انتقال های نقدی به خانواده ها و برنامه های تغذیه مدارس به عنوان اقدامات مؤثری که شهرها می توانند اجرا کنند، ارائه می نماید.

از سوی دیگر حدود نیمی از جمعیت شهری جهان در مراکز شهری با جمعیت کم تر از نیم میلیون نفر زندگی می کنند و این شامل بخش قابل توجهی در مراکز شهری با کم تر از بیست هزار نفر می شود. مراکز شهری کوچک در نواحی کشاورزی می توانند با فراهم کردن دسترسی به فعالیت های غیر کشاورزی که نیازمند مهارت ها و سرمایه محدود هستند، نقش های مهمی در معیشت فقیرترین گروه های روستایی ایفا کنند.

## سخن آخر

ایالات متحده و اتحادیه اروپا از دهه ۱۹۴۰ تلاش کرده اند تجارت جهانی را به عنوان الگوی غالب ترویج کنند. این تلاش‌ها موجب تولد موافقتنامه عمومی تعرفه‌ها و تجارت (GATT) در اواخر دهه ۱۹۴۰ شد و به دنبال آن سازمان تجارت جهانی (WTO) در سال ۱۹۹۵ تاسیس گردید. در اوایل دهه ابتدای قرن بیست و یکم، (WTO) به طور گسترده در بن بست افتاده بود. روند آزادسازی تجارت با مجموعه ای از موافقت نامه‌های تجارت آزاد دوجانبه و منطقه ای (FTA) تکمیل شد. منافع کشورهای توسعه یافته که مروجان اصلی نظام تجاری جهانی شده بودند، در سازمان تجارت جهانی از حمایت کافی برخوردار نبود. قراردادهای آزاد تجاری راهی سریع‌تر و ساده‌تر برای گسترش بازارهای کالاها و خدماتی که جهان توسعه یافته به شدت به آن نیاز داشت، ارائه کرد. در این میان، بحران‌های غذایی مکرر، که جدیدترین آن‌ها بحران ۲۰۲۲ ناشی از تهاجم روسیه به اوکراین و درگیری‌های خاورمیانه است، در کشورهای در حال توسعه، به ویژه کشورهای در حال توسعه واردکننده خالص غذا (NFIDCs) و کشورهای کم‌تر توسعه یافته (LDCs) با شدت بیش‌تری به ویژه در سکونتگاه‌های شهری احساس شده است. در سطح جهانی، هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای توسعه یافته، شهروندانی که زیر خط فقر قرار دارند، مهاجران، کارگران موقت و سایر گروه‌های به حاشیه رانده شده شهری با مجموعه‌ای از موانع دشوار برای دسترسی به غذا مواجه هستند. در ابتدا قرار بود سیاست‌های آزادسازی تجارت و قوانین هماهنگ به مشکلات عدم تعادل عرضه، تثبیت بازارها و ایجاد سنگری در برابر بحران‌ها بپردازد. سیستم ایجاد شده توسط این سیاست‌ها ظاهراً غذای کافی برای شهرها تولید می‌کند اما غذا به طور کارآمد به نیازمندان شهری نمی‌رسد. امنیت غذایی در شهرها بسیار به نظام واردات مواد غذایی و نحوه تعامل شرکت‌های معظّم چندملیتی وابسته است و از قیمت‌های بین‌المللی غذا تأثیر می‌پذیرد.

دهه‌ها آزادسازی بازارهای مواد غذایی منجر به تمرکز بالایی در بازارهای جهانی غذا هم در سطح کشور و هم توسط شرکت‌های کشاورزی شد. هفت کشور به اضافه اتحادیه اروپا حدود ۹۰ درصد از صادرات گندم جهان را به خود اختصاص می‌دهند، در حالی که چهار کشور بیش از ۸۰ درصد از صادرات ذرت جهان را در دست دارند. صادرات غلات یک منبع درآمد کلیدی برای این کشورها است، بنابراین آن‌ها در حفظ این سیستم منافع خاصی دارند. به این ترتیب، کشورهای صادرکننده تمایل دارند قوانین تجارت جهانی را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهند و آن‌ها را شکل دهند تا قدرت صادرات را تقویت کند.



در سال ۲۰۲۰، تنها پنج کشور ۶۳.۸ درصد از صادرات جهانی گندم را در اختیار داشتند و چهار کشور نیز حدود ۷۲ درصد از صادرات جهانی ذرت را به خود اختصاص دادند. به همین ترتیب، پنج کشور برتر ۷۲.۶۲ درصد از صادرات جهانی برنج را و سه کشور تا ۵۸ درصد از صادرات جهانی روغن سویا را تامین می کنند. در حالی که توان مطلوب اکوسیستمیک منابع طبیعی و ساختارهای تولید قطعاً دلایلی برای این امر هستند، اما قوانین تجارت جهانی نیز در تشدید این تمرکز قدرت بازار نقش موثری داشته است.

شرکت‌های Archer Daniels، Bunge، Cargills و Louis Dreyfus - بین ۵۰ تا ۷۰ درصد از تجارت جهانی غلات، به علاوه بخش‌های قابل توجهی از زنجیره پردازش مواد غذایی را کنترل می کنند. این شرکت‌ها در سال‌های اخیر با افزایش قیمت مواد غذایی، سودهای بی سابقه‌ای را تجربه کرده اند. برنج، گندم، ذرت و سویا تقریباً نیمی از کالری روزانه متوسط رژیم غذایی جهانی را تشکیل می دهند. این محصولات عمدتاً در تعداد انگشت شماری از مناطق واقع در ایالات متحده، برزیل، چین، هندوستان و اوکراین و روسیه تولید می شوند که اغلب به آن‌ها سبدهای جهان اطلاق می گردد. این تولیدکنندگان ظرفیت کشاورزی برای رشد در مقیاس و صادرات محصولات کلیدی برای تامین بخش قابل توجهی از تقاضای جهانی فعلی برای غذا را دارند. اما با توجه به تغییرات اقلیمی و اختلالات ژئوپلیتیکی (مثلاً جنگ و درگیری‌های تجاری)، تنها تعداد کمی از این سبدهای نان پتانسیل پاسخگویی به تقاضای غذا در سال ۲۰۵۰ را خواهند داشت. این شواهد، تصویری ساده از روشی است که با استفاده از سرمایه به طور مستقیم از بحران جهانی غذا سود می برد.

برای به چالش کشیدن نظم فعلی، ابتدا باید پویایی قدرت سیستم تجارت جهانی و نهادهایی را که آن را حفظ می کنند، درک کنیم. نوسانات حاد قیمت در بازارهای جهانی مواد غذایی از سال ۲۰۲۰ یکی دیگر از مشکلات عمده بوده است. قیمت محصولات کشاورزی، به دلیل ماهیت خود، بی ثبات است. اما هنگامی که محصولات کشاورزی به عنوان دارایی‌های مالی قابل معامله در بازارهای کالا تلقی می شوند، در برابر شوک در بازارهای مرتبط (مانند بازارهای انرژی و فلزات) و سفته بازی آسیب پذیر می شوند. این امر بیش تر به نوسانات قیمت کمک می کند. فشارهای وارد شده از طریق سیستم تجارت جهانی و تشدید اقدامات دولت‌ها در کشورهای توسعه یافته، کشاورزان را در کشورهای در حال توسعه مجبور کرده است که فقط برای بقای خود از تولید مواد غذایی به محصولات نقدی روی آورند. به این معنا که کشاورزان به جای محصولات غذایی اولیه، به سمت تولید قهوه، تنباکو و کاکائو سوق داده می شوند. این امر نه تنها امنیت غذایی در سراسر جنوب جهانی را تهدید کرده است، بلکه معیشت کشاورزان را نیز به خطر انداخته است، زیرا آن‌ها اغلب مجبور به گرفتن وام‌های پرهزینه برای

رفع نیازهای نقدی بالای چنین محصولاتی هستند. آنها قایل به این ریسک هستند که با وعده سود بیش تر در نهایت فریب خورده اند. کنترل تجارت کشاورزی بر منابع طبیعی و فناوری از طریق قراردادهای آزاد تجاری این وضعیت را تشدید کرده است. همه این روندها شهرهای کشورهای کم تر توسعه یافته را در برابر بحران های غذایی مکرر آسیب پذیرتر کرده و حاکمیت غذایی و امنیت غذایی آنها را به خطر انداخته است.

در طول چندین دهه مشخص شد که هیچ کشور در حال توسعه ای نمی تواند صرفاً از طریق اتکای به بازارهای جهانی نیاز غذایی خود را برآورده سازد.. افزایش تولید و بهره وری داخلی و در عین حال حمایت از معیشت کشاورزان، گفتگوی ملی با شهروندان برای در پیش گرفتن الگوی صحیح مصرف، کاهش ضایعات محصولی و غذایی و نیز به واسطه ترویج کشاورزی شهری، حفظ ذخایر راهبردی و برنامه منسجم و الگوی برنامه ریزی دقیق بازاری و آمایش منابع آب کشورها می توانند از خود در برابر بحران های غذایی مکرر محافظت کنند. این روند نیازمند اراده سیاسی به موازات استفاده از متخصصان جامع نگر و با تجربه است.